

نامه‌واره

با وجودی که همه می‌دانیم و در گذر ایام و طول تاریخ هم ثابت شده، موسیقی همواره یکی از مظاهر و از کلان اصلی فرهنگ هر سرزمین و هر قوم و نژادی بوده است.

به طور کلی شاید بتوان گفت، زندگی بدون موسیقی، همچون غذایی بدون نمک و بدون چاشنی است. توجه نداشته باشیم؛ اگر موسیقی را از رادیو و تلویزیون، به خصوص از رادیو که شاید بیش از دو سوم زمان آن را موسیقی تغذیه می‌کند، حذف کنیم، احتمالاً مخاطبان و شنوندگان بسیار زیادی را از دست خواهد داد.

اما همان‌طور که آنگاه هستیم، تا به امروز، وضعیت این هنر والا، و مهجور در ایران، که به عنوان «هنر اول» در سطح جهان مطرح است، همچنان به صورت معمايي لاینحل برای عدماي از مردم کشور ما و بالاخص آنان که «هنر» شغل و حرفه اصلی‌شان است، باقی مانده است.

متأسفانه هنوز بسیاری از مردم شریف ما، مشاغل هنری را به صورت یک حرفه جدی قلمداد نمی‌کنند. تلویزیون هم بعد از گذشت این سالیان دراز هنوز هم تصویر ساز و وسایل موسیقی را غیرمجاز دانسته و از نشان دادن آن‌ها نیز اکراه دارد.

تاکنون در این باره صحبت و گفت‌ووشنودهایی زیادی شده که بهتر است بیش از این به تکرار مکررات که باعث سردرد و اتلاف وقت خوانندگان گرامی این نشریه می‌شود وارد نشویم.

پای درد دل برخی از هنرمندان اگر بنشینیم، خواهید دید که وجودشان از غم و رنج و اندوه فراوانی آکنده است. بیم و دل‌نگرانی‌های آینده، زندگی، مشکلات و گرفتاری‌های معیشتی و مسائل مختلف اقتصادی از قبیل مسکن، مایحتاج ضروری زندگی، عدم امنیت شغلی، تأمین درمان و از همه مهم‌تر پریشانی‌ها و نگرانی‌های ایام دوران پیری و دوماه مسائل دیگر را تحمل می‌کنند و تازه باید هنر والا و تأثیر گذار هم ارائه کنند.

به دفعات دیده و شنیدیم، خاطرات روزگار جوانی برخی از هنرمندانی را که همچون شمع فروزانی روشنی بخشیدند و عاشقانه عمر گرانبمایه‌شان را در راه اعتلای هنر سپری نمودند، ولی در ایام پیری و کهن‌سالی که امکان ادامه فعالیت و تلاش برایشان مقدور نبود، در تاریکی و فقر و فلاکت به فراموشی سپرده شدند و در خلوت به خاموشی ابدی گراییدند.

چرا باید اینگونه باشد؟ چرا عدماي هنرمندان ما باید از وجود حداقل امکانات رفاهی محروم باشند. هر گاه که به این واقعیت می‌اندیشیم، سرابای وجود را غباری از غم و اندوه جانکاه فرا می‌گیرد. به قول سعدی: دلم هزاران گفتمتی، کو فرصتی تا گویمت

البته ناگفته نماند که نمی‌باید مکر بعضی اقداماتی که به نظر می‌رسد در شرف شکل‌گیری است و در حال حاضر نیز در ابتدای راه آن هستیم (مانند: تأسیس انجمن صنفی هنرمندان، خانه موسیقی، صندوق رفاه و حمایت از هنرمندان و...) باشیم.

ولی تا این لحظه کمترین فعالیت در خور ملاحظه‌ای در این زمینه صورت نپذیرفته مشکلی نیز در جهت رفع ابتدایی‌ترین نیاز و خواسته متعارف این طبقه اندک و فقیر و تأثیر گذار در فرهنگ جامعه ما، به مرحله ظهور نرسیده است.

درد یکی و دو تانیست، آیا بهتر نخواهد بود چنانچه قرار باشد هر گونه اقدام و خدمت نیز برای رفاه حال آنان صورت پذیرد، پیش از آنکه دیر شده باشد به مرحله درآید؟ ...

ولی غالباً در عمل می‌نگریم که غیر از این است. گرفتاری‌های هنرمندان را در زنجیر حیات فراموش کرده‌ایم و شاید، فقط به آخرت هنرمندان توجه شده است.

به عنوان مثال: ملاحظه می‌فرمایید که قبل از هر چیز «گورستان» برای هنرمندان تأسیس شده است! ای کاش همچنان که به مرگ این بزرگان و تکرار ناپذیران هنر ایران این گونه با مرحمت و خیر خواهی بدل توجه گردیده، اقدامات اندکی در زمان حیاتشان به عمل می‌آمد.

باری ... از ما که گذشت ولی امیدوارم برای نسل‌های بعدی شرایط مساعدتری فراهم شود، تا شاید قدری از این آسیب‌های جانسوز به دور مانند

حال بهتر است مطلب را کوتاه نموده و بازگردم به موضوعی که انگیزه اصلی این «سؤال بی پاسخ» م. بپردازم در سال‌های اخیر خوشبختانه کم و بیش شاهد

فعال عدماي از نسوان هنرمند در عرصه موسیقی به‌ویژه موسیقی ملی و ام‌کشورمان بودیم، و گه‌گاه نیز شاهد برگزاری کنسرت‌ها و اجراهایی از این هنرمندان

ارزشمند و نادر سرزمینمان هستیم. جای بسی خوشوقتی است چون که با همه پشتکار و تلاش بی‌وقفه آنان نیز با همه موانع و کاستی‌هایی که در این برهه از راه



در سر راهشان قرار دارد، چنین اقدام ارزشمندی را به ثمر می‌رسانند، از هر لحاظ قابل تحسین و تقدیر هستند.

طبعاً همان گونه که مستحضر هستید شرکت و حضور آقایان به لحاظ رعایت ادب و موازین شرعی در این کنسرت‌ها ممنوع است که فعلاً بحثی در این زمینه مطرح نیست

اما سؤال بنده این است که چرا وقتی آقایان به اجرای کنسرت می‌پردازند، ختم هم می‌توانند و مجاز هستند در این برنامه‌ها شرکت کنند؟

بنابراین آیا بهتر نیست که برای رعایت هر چه بیشتر همان اصول، از حضور آن‌ها در این کنسرت‌ها جلوگیری به عمل آمده و شرکتشان در این برنامه‌ها ممنوع گردد؟

ساز و آواز
 شمس‌آورد
 سلسله











The musical score consists of ten staves of music. The key signature has one flat (B-flat). The notation includes various guitar techniques:

- Staff 1:** Starts with a treble clef and a B-flat key signature. It features eighth and sixteenth notes with vibrato (v) and trill (tr) markings.
- Staff 2:** Includes a forte (f) dynamic marking. It features sixteenth notes and eighth notes with vibrato (v) and trill (tr) markings.
- Staff 3:** Features sixteenth notes with a '6' (sixth) marking, indicating a specific fingering or harmonic.
- Staff 4:** Continues with sixteenth notes and eighth notes, including vibrato (v) and trill (tr) markings.
- Staff 5:** Features sixteenth notes with a '6' marking and a triplet (3) marking.
- Staff 6:** Includes a vibrato (v) marking at the beginning and continues with sixteenth notes and eighth notes.
- Staff 7:** Features sixteenth notes with a '6' marking and a triplet (3) marking.
- Staff 8:** Continues with sixteenth notes and eighth notes, including a trill (tr) marking.
- Staff 9:** Features sixteenth notes with a '6' marking and a triplet (3) marking.
- Staff 10:** Ends with sixteenth notes and eighth notes, including vibrato (v) and trill (tr) markings.

چهار مضراب راست پنجگاه

ساخته استاد میلاد کیایی

♩ = 100

سازگار چهارم
شماره چهارم
م

The musical score is written on ten staves. It begins with a treble clef, a key signature of one flat (B-flat), and a 2/4 time signature. The tempo is indicated as quarter note = 100. The notation includes various rhythmic values such as eighth and sixteenth notes, often beamed together. Trills (tr) and triplets (3) are used throughout. The score is marked with a large number (9) at the end of the sixth staff. A large watermark is visible in the center of the page, reading 'پوشگاه علوم انسانی و اجتماعی' and 'موسسه تخصصی هنرهای نمایشی'.